



فاطمه علی‌اصغر

وطن قناده به گرداب و جز به کشتی علم محال باشد
جز بر شما نجات وطن چو دختران وطن علم و دانش آموزند شوند از اثر دانش امهات وطن

خواهر ادیب‌الممالک یکی از زنان شاعر دوره مشروطه ایران آغاز کردند. این حکایت چه بیداری بود و چه جنبش توانست دیوارهای اندرونی را فروبرد و هوای تازه را به ریه‌های زنان ارمغان دهد. اگرچه بنا به گفته منصوره اتحادیه، پژوهشگر و مورخ، منابع بسیار اندکی از آن دوران باقی مانده و براساس این اطلاعات اندک نمی‌توان نتایج قطعی در مورد تأثیر مستقیم زنان بر جریان مشروطه گرفت اما به نظر می‌رسد که زنان در این دوران به‌صورت خودجوش راهکارهای مختلفی را برای همراهی مشروطه‌طلبان پیش می‌گرفتند. این رویکردها هنوز هم در روند اعتراضی زنان نسبت به حقوق ازدست‌رفته‌شان در عرصه‌های مختلف خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دیده می‌شود به‌طوری‌که این اعتراض را حتی با رنگ مو و بلندکردن ناخن یا کشیدن سبک‌بار برز می‌دهند. برخی از جامعه‌شناسان بر این باورند که واکنش‌های ناهنجاری از این دست خود گویای یک نوع مقاومت و ایستادگی و ایجاد جریان متفاوت برای غلبه بر جریان مسلط است. هرچند همایون سپهر، جامعه‌شناس، از این روش برداشت دیگری هم دارد: «در جوامع سنتی دختران و زنان جوان با کشیدن سبکار هویت و شخصیت خود را به نمایش می‌گذارند.» با وجود این به نظر می‌رسد که سنت‌شکنی همواره روشی اعتراضی به‌شمار می‌رفته‌است.
مروری بر چگونگی حضور زنان در جنبش مشروطه می‌تواند درپچه‌ای نو باشد به دریافت بهتر از جامعه زنان امروز.

روی آوردن به آموختن

یکی از مهم‌ترین رویکردهای پیش‌روی زنان که از پیش از انقلاب مشروطه آغاز شد، آگاهی زنان برای باسوادشدن و تحصیل بود. چنانچه امروز تعداد دانشجویان دختر از دانشجویان پسر به‌طور چشمگیری بیشتر است. در منابع تاریخی آمده است: تاج‌السلطنه دختر ناصرالدین‌شاه هم یکی از مهم‌ترین رویکردهای پیش‌روی زنان که از پیش از انقلاب مشروطه آغاز شد، آگاهی زنان برای باسوادشدن و تحصیل بود. چنانچه امروز تعداد دانشجویان دختر از دانشجویان پسر به‌طور چشمگیری بیشتر است. در منابع تاریخی آمده است: تاج‌السلطنه دختر ناصرالدین‌شاه هم در زنان ایران وجود دارد.

یک حرکت مردمی باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد که به جنبش یا انقلاب تعبیر شود؟
ابتدا باید تکلیف کلمات و اصطلاحات را روشن کرد تا بتوان به نتیجه دست رسید. درخصوص مشروطیت ایران، انقلاب، جنبش و قیام را به‌کار می‌برند ولی حقیقت این است که جریان مشروطیت ایران را باید «انقلاب» نامید زیرا جنبش می‌تواند شامل بخشی از یک جامعه باشد و ایجاد جامعه و بزرگی جامعه باید باشد که از انقلاب تفاوت دارد. جنبش، مقابله و اعتراضی است که بخش‌های کوچکی در برابر حاکمیت برای دستیابی به مقصود خاصی انجام می‌دهند و شامل موضوعات فراگیر نمی‌شود، همچون جنبش معلمان و کارگران. جنبش را می‌توان معادل نهضت در عربی یا Movement در انگلیسی دانست اما انقلاب شامل همه افراد یک جامعه می‌شود که هدف مشترک را دنبال می‌کنند و مقصودی معین از هدف خود دارند. در انقلاب مشروطیت این جریان رخ می‌دهد و بنابراین می‌توان به آن عنوان انقلاب داد. زیرا نه‌تنها در شهرهای بزرگ علم آزادی‌خواهی برافراشته می‌شود، بلکه در دورترین روستاهای کشور این جریان رخ می‌دهد و همه اقشار جامعه ایران به این حرکت می‌پیوندند.

اچگونه این نواندیشان از ستر انقلابی و سیاسی دیکتاتوری و متحجرانه آن زمان بیرون آمدند؟
هرچه جامعه ایرانی به عصر مشروطه نزدیک می‌شود گرایش به «فضای باز سیاسی» بیشتر می‌شود. افتتاح دارالفنون امریکبر و اقدامات سپهسالار در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی به این اشتیاق دامن می‌زند. عصر ناصری عصر تحولات است اما فضای کلی کشور منحط‌ترین نوع سررشته‌داری بوده است. اندیشه‌های نوگرایان با حاکمیت چنان حکومتی به تباهی گرایید. به قول صنیع‌الدوله حکومت ملیچک پسند بوده است. در این حکومت سیاست‌مداران و کوتوله‌ها بوده است. در این ایام است که حاصل افتتاح دارالفنون بیداری افکار مردم می‌شود. در این دوره ۷۰ساله تعداد شاعران و نویسنده‌هایی که به مسائل سیاسی پی‌رزداند، اندک است. شاعری به نام

یادی از شیوه‌های مبارزه زنان در سالگرد مردادی قیام مشروطه

زنانی که روی نمایندگان تپانچه کشیدند



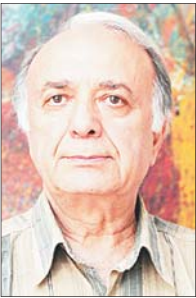
که به ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی زنان پرداخته، علت را در بی‌سوادی آنها یافته است. کارلاسرنا، سیاح اروپایی، نیز به این نکته توجه کرده و چنین نوشته است: در اندرون زن‌ها کم می‌نویسند و کم کتاب می‌خوانند، کتاب و قلمدان جای خود را به وسایل دیگری از قبیل آئینه و سرمه‌دان داده است. بی‌بی‌خانم استرآبادی که از زنان درس‌خوانده و آشنا به فرهنگ اصیل ایرانی است، با آنکه از وضعیت اسفبار زنان انتقاد می‌کند، برای دفاع از حیثیت آنها وارد عرصه می‌شود و در پاسخ به نویسنده تادیب‌النسوان که به تحقیر زن پرداخته است، در کتاب معایب‌الرجال از زنان برجسته ادیبان گوناگون نام می‌برد و نتیجه می‌گیرد فضیلت به انسانیت است، نه به مرد یا زن بودن.

شکستن قلیان و سنت‌شکنی

مرور تصاویر و اسناد به‌جای‌مانده از دوران قاجاری گویای آن است که قلیان عضو دانشدنی از محافل زنانه بوده است باین‌حال، رویگری که زنان برای حضور و همراهی با مسائل سیاسی آن زمان یعنی جنبش تنباکو پیش گرفتند، نوعی «سنت‌شکنی» به شمار می‌رود. در زمان ناصرالدین‌شاه انبوه زنان در سنگلج برای حمایت از تحریم تنباکو و تداوم مبارزه، اقدام به بستن بازار کرده و با این اقدام حیات اقتصادی بازار را به مخاطره انداختند و برای به حرکت درآوردن مردان با تظاهرات خیابانی و حرکت به سمت ارک دولتی بر حضور خود مهر تایید زدند. زنان دربار شاهی نیز که در آن زمان تحت

محمد بقایی (ماکان) در پاسخ به پرسش‌های «شرق»:

آزادی‌خواهی زنان از مشروطه تا امروز امتداد دارد



نعیم سده‌هی که در همان ایام می‌زیست، قطعه‌ای سروده در احوال پریان کشور، بیانگر ناآگاهی رجال آن دوره در بسیاری از زمینه‌ها در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و … در بخشی از این سروده آمده: «خیال‌شان همه کوتاه و چشم‌شان همه تنگ، قفون‌شان همه وهم و هم ز شر و نشان همه دون مقال این‌ حکما چیست؟ جملگی مشکوک/ کلام این جهلاء چیست؟ سر به سر مظنون.» در شکل‌گیری مشروطه، اصلی که نادیده گرفته می‌شود زمینه‌هایی است که پیش از آن از ۷۰ سال پیش به‌تدریج شکل گرفت که مؤثرترین آن را می‌توان در تأسیس دارالفنون دانست که زمینه را برای فعالیت‌های فرهنگی چهره‌هایی چون میرزاحسن خان‌شاید آماده کرد. او ابتدا در ایران و تبریز مدرسه‌ای به سبک جدید پرداخت. آن هم در زمانه‌ای است که سیدآشرف گیلانی، معروف به نسیم شمال درباره‌اش سروده بود: «یک نیمه ایران ز معارف همه دورند/ جمعی شل و کورند / اندرکف کوران ستم‌دیده عصا کو؟ گوش شو گو؟»

نیان‌پایان انقلاب مشروطه را انقلاب نواندیشان می‌داند نه انقلاب مردمی؟

باید توجه داشت که رشدیه و امثال او در واقع حاصل یک تحول فکری هستند که بزر آن از طریق دارالفنون روایتده شد. این بذر بر زمین افشاندنه شد که مردمی عاری از معارف بر آن چاشم داد داشتند. مردمی که به سبب فقر و ناآگاهی پیرایون چشم و گوش بسته بودند و بر امثال رشدیه مهر کفر می‌زدند و او را متهم می‌کردند به اینکه می‌خواهند با صادرآوردن زنگ در مدرسه که همان ناقوس است، بچه‌های ما را نصرانی کنند. به این ترتیب باید نتیجه‌گرفت که آنچه این قاعده را متحول کرد در رأس هرم قرار داشته که در حقیقت باید ریشه‌های آن را در تحول فکری و گسترش افکار نوین دانست و اگر باز بخواهیم تأملات نابولی داشته باشیم نباید سهم امریکبر را در این قضیه نادیده گرفت و پیش‌تر از او عباس میرزا.

این سلسله به‌هم‌پیوسته در نهایت منجر به حرکتی به نام مشروطه شد که تأثیرات آن را بعدها در جریانات فرهنگی و اجتماعی و سیاسی ایران می‌بینیم ولی نباید فراموش کرد از زمان افتتاح تا هنگامه مشروطه که تقریباً چیزی حدود نیم قرن می‌شود، چهره‌هایی از این دانشگاه سر بر آوردند که در مناصب و جایگاه‌های مهم نظامی و کشوری مشغول به‌کار شدند و از ابزارهای این فرهنگ مثل مطبوعات استفاده کردند.

اچ‌طور می‌شود استنباط کرد که نوگرایان برآمده از طبقه اشراف از انقلاب را پیش برند؟
وقتی دارالفنون شروع به‌کار کرد به‌مرور فرزندان مدیران برجسته یا به‌اصطلاح دولتمردان را پذیرفت و کم‌کم جنبه زنان در حرکت‌های اجتماعی و سیاسی وجود دارد. چهره‌های درخور توجهی در تاریخ ایران وجود دارند، در زمان خسروپرویز دو زن به نام‌های پوران‌دخت و آذردهخ بر اریکه سلطنت نشستند. آنها بر پهنه سرزمین ایران در عصر ساسانی که بیشترین گستردگی را داشته،

رخ داد که در خیابان امیریبه (ولیعصر) در محل پل امیربهادر واقع شده بود. هنوز پس از صدسال این محل را به همین نام می‌خوانند؛ شاید به این علت که بخشی از خانه امیربهادر همچنان باقی است؛ خانه‌ای که شاهد نخستین تظاهرات سیاسی زنان ایرانی بوده و اکنون نیز «انجمن آثار و مفاخر ملی» در آن دایر است.

مبارزه مسلحانه

اینکه سنت‌شکنی یا توسل به سنت بیشتر حضور زنان را در موضوعات اجتماعی و سیاسی پررنگ کرد، معلوم نیست. با وجود این، زنان به روش‌های گوناگونی در پی احقاق خواسته‌های خود بودند یکی از این‌روش‌ها در دوران مشروطه، همراهی با مردان در مبارزات بود. در منابع متعدد آمده است: گروهی دیگر از زنان به سرکردگی زنی مشهور به زن حیدرخان تبریزی و مراقبت و حفاظت از جان علمای مشروطه‌خواهی را که بر منابر سخنرانی می‌کردند، برعهده داشتند. از طرف دیگر زنان در هنگامه جنگ تبریز همراه مردان تبریز مبارزه کردند. در جنگ‌های مشروطه‌خواهان تبریز با قوای محمدعلی‌شاه، زنان علاوه‌بر کمک‌هایی که در پشت جبهه می‌کردند، با لباس مردانه در میدان جنگ نیز حاضر شدند. پس از فتح تهران و تشکیل مجلس دوم شورای ملی و در جریان اولشیماتوم روسیه به ایران نیز زنان حضوری جدی و فعال داشتند. عملکرد زنان را مورگان شوستر این‌چنین توصیف می‌کند: زمانی که شایعه تسلیم نمایندگان مجلس ملی در مقابل خواسته‌های روس قوت پیدا کرد، این سؤال پیش آمد که چه‌کار می‌توان انجام داد تا جلو این حقارت را گرفت، زنان ایران پاسخ دادند: آنها از درون خانه و حرمسراها، ۳۰۰ زن به طرف خیابان‌ها راهپیمایی کردند… در حالی که بسیاری از آنها تپانچه زیر دامن و یا در آستین‌هایشان حمل می‌کردند… مستقیماً به طرف مجلس رفته و در آنجا اجتماع کردند. از رئیس مجلس خواستند تا به آنها اجازه ورود دهد… در مقابلش ایستادند… تپانچه‌ها را با تهدید مقابل او گرفتند، ورونده‌هایشان را کنار زدند و تهدید کردند که اگر نمایندگان کوتاهی کنند و آزادی و استقلال ایران و مردم آن را به بیگانگان بدهند پسرها و شوهرانشان را خواهند کشت و سپس خود را خواهند کشت. ازهمین‌رو بود که آن روز زن روینده‌داری که زیر یوغ خانواده و همسر کوچک‌ترین حق مدنی و شرعی نداشت، امروز توانسته بسیاری از مشاغل مهم دولتی و اداری را برعهده بگیرد و در زمینه‌های تخصصی و علمی گام‌های بلندی بردارد.

در حاشیه

به بهانه هفدهمین سالگرد برنامه ۹۰

شاید او یک الگو باشد

اعظم عابدینی*

من ورزشکار نیستم. ورزش‌خوان هم نیستم. هوادار فوتبال هم نیستم. اما هوادار فردوسی‌پورم، برای من و احتمالاً بسیاری چون من، فردوسی‌پور فقط عادل نیست! که البته هست! فقط تهیه‌کننده و کارشناس و مجری هم نیست. برای من «فردوسی‌پور» یک «برند» است؛ یک برند از «حرفه‌ای‌ها»، یک شاهد مثال برتر از یک حرفه‌ای و نه‌فقط حرفه‌ای ورزشی و رسانه‌ای. در تعریف حرفه‌ای گفته‌اند آتکه دانش، مهارت و تجربه را به‌هم آمیخته و پاینده به اخلاقیات و حرفه خود است و حتماً می‌داند که در هر حرفه‌ای برخی ارزش‌ها در اولویت و پررنگ‌ترند به‌عبارت دیگر فرد حرفه‌ای در مرکز مثلثی است که سه رأس آن دانش-تجربه و مهارت و اخلاق است. فردوسی‌پور این سه عنصر را با چاشنی علاقه، انکیزه و خلاقیت آنچنان به‌هم آمیخته که توانسته است ۱۷ سال مستمراً پربیننده‌ترین برنامه را روی آنتن ببرد. این کار فقط از فردوسی‌پور برمی‌آید که حرفه‌ای است و می‌داند که چگونه از گلوگاه‌ها و خط‌خطی‌ها عبور کند و حرف مردم را بزند. پس‌ریچه لاغر و موفرفری که ۱۷ سالگی با شرکت در یک مسابقه، پایش به تلویزیون باز شد، امروز تهیه‌کننده و مجری‌ای است که ۱۷ سالگی برنامه‌اش را جشن می‌گیرد چون رسانه ورزش، فوتبال و مناسبات بین‌المللی این ورزش را می‌شناسد. او اهمیت پژوهش و نیازسنجی، نظرسنجی، تهدیدات و فرصت‌ها و رقب‌ا را می‌داند و همه اینها او را حرفه‌ای کرده و ماندگار.



او فوتبال را کم‌کم در کشورمان صنعت کرد اما به گواه دوست و دشمن، آلوده الودگی‌های این صنعت نشد و این همان اخلاق حرفه‌ای است. «۹۰» کمک کرد به حرفه‌ای‌شدن ورزشکاران و فوتبال اما کاش فردوسی‌پور کمک کند تا هوادارها و تماشاچی‌ها هم حرفه‌ای شوند.

قصدم مدیحه‌سرایی از یک فرد یا شخصیت حقیقی نیست که اگر این‌گونه بود، نمی‌تویشتم زیرا وقتی عنوان یادداشت‌م را بر برخی ورزشی‌ها گفتم، انتقاد کردند که ننویس! فردوسی‌پور، عادل سابق نیست! محافظه‌کار شده است، آهسته می‌رود که شاخش زنند، به مسائل کلان فوتبال نمی‌پردازد. کجاست بحث دزدبند و رانت در کجاست؟ فوتبال؟ کجاست اخلاق حرفه‌ای فوتبال و ورزشی‌نویسان؟ کجاست بحث پول‌های کثیف، چرا به بحث حضور زنان در ورزشگاه‌ها نمی‌پردازد و ده‌ها بحث و مسئله کلان دیگر… اما من قصد از این نگارش، تکریم و مدیحه فردوسی‌پور که البته شخصیتی قابل‌احترام است نیست، هدف، احترام و تبیین ویژگی‌های حرفه‌ای‌هاست. چون دنیای امروز، دنیای حرفه‌ای‌هاست. چقدر کم داریم پزشک حرفه‌ای، مدیر حرفه‌ای، معلم حرفه‌ای، سیاست‌مدار حرفه‌ای و هوادار فوتبال حرفه‌ای، چقدر کم… شاید فردوسی‌پور یک الگو باشد، شاید…

***مدرس دانشگاه**

به روایت مطبوعات

نگاهی به حضور زنان در جریان مشروطه

آن زن را با قناده تکه‌تکه کردند

نازنین مهر اندیش

«مشروطه فقط بیداری زنان بود، نه آغازگر جنبش»، این را منصوره اتحادیه، مورخ و پژوهشگر زنان، جندی پیش در گفت‌وگویی با روزنامه «شرق» عنوان کرد. با وجود این نمی‌توان اهمیت این بیداری را نادیده گرفت. پس از سالیان طولانی تحمل استبداد و رنج بی‌عدالتی، این بیداری غنیمتی بزرگ بود، بیداری‌ای که در تاریخ زندگی زنان ایرانی نقطه‌عطف بزرگی به‌شمار می‌رود. مرور روزنامه‌ها و خاطراتی که از آن دوران بر جای مانده، همه شهادت بر تحولی می‌دهند که پیش از این انگشت‌شمار در تاریخ این مرزوبوم دیده شده بود:

روزنامه «حکمت» در جریان این حرکت در شماره ۹۲۳ سال هفدهم، مورخ غره ذی‌القعدة ۱۳۲۷ به گزارش خبرنگار خود از طهران نوشت: تاکنون اشتراک زن‌های ایرانی در جنگ با مردها دیده نشده بود ولی امروز در میان مجاهدان زن‌های روزار دیده شد که مسلحانه در جنگ بودند. ققره مهم که در آنجا

دل مردم را به درد آورده بود و نقل مجالس شده است پیداشدن نعش ۲۷ شیرزن تبریزی در میان مقتولین روز ۱۸ رمضان است که این شیرزنان در آن روز رخت مردانه پوشیده و مردانه چنگیدند تا به درجه شهادت رسیده‌اند.

روزنامه «انجمن» در سال سیم شماره ۳۱ مورخ ۱۷ صفر ۱۳۲۷ تحت عنوان «انقلاب و نسوان تبریز» به حضور زنان در عرصه نبردهای خیابانی پرداخته و می‌نویسد: در محاربات سابقی اجساد شیرزنان مسلح در میدان‌های جنگ امیرخیز و خیابان میان شهدای حریت پیدا شده است. به موجب استخبارات

صحیحه و اطلاعات موقوفه که در دست داریم هستند زنان شیرافکن در یک نقطه مهمه شهر که به کار جنگ با تغییر قیافت به یک مهارت به‌خصوصی که در کار اندازی دارند سینه دشمن را می‌شکافتند و آتش به فرق نامردانه سپاه یزید می‌بارند. کریم طاهرزاده بهزاد که خود از ناظران وقایع تبریز بوده، در کتاب قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت به شرح مشاهدات خود پرداخته و درباره حضور زنان در نبردهای تبریز می‌نویسد:

روزی در انجمن حقیقت می‌خواستند یکی از زخمی‌ها را زخم‌بندی بکنند، جروح اصرار می‌کرد که لباس او را نکنند و بگذارند جان بدهد. تعجب کردند بالاخره ستارخان نصیحت کرد که موافقت بکند تا زخم او را ببندند. مجروح از روی ناچاری گفت من مرد نیستم و دخترم و میل ندارم لباس از تن بکنم. ستارخان منقلب و چشمانش پر از اشک شد و گفت قرم من دیری اولا اولا سن نیه داویه کندون؟ دختر من که هنوز زنده هستم تو چرا به جنگ رفتی؟

در «اسرار مشروطیت ایران» که در ضمیمه مجله ترقی به چاپ رسیده بود، مطلبی با این عنوان دیده می‌شود: «سرباز گمنام زنان ایران» که باز هم از نقش زنان در مشروطه یاد کرده است:

در ماه ذی‌القعدة ۱۳۲۵ هجری‌قصری به تحریک محمدعلی‌شاه که مخالف سرسخت مشروطه بود، گروهی از ارادل‌وواباش و قاطرچی‌ها و شتردارهای دولتی در میدان توپخانه جمع شدند که: ما مشروطه نمی‌خواهیم. دسته‌ای از ملایان هم به آنها پیوستند. از طرف دربار از آن روز چادرها در میدان توپخانه برپا شد، دیگ‌ها بار گذاشتند و شام و ناهار برای مستبدان دایر گردید.

ملیون در مجلس و مسجد سپهسالار جمع آمدند و آماده دفاع گشتند. هرروز یکی از سران استبداد در میدان توپخانه سخنرانی می‌کرد و مردم را به خراب‌کردن مجلس و برهم‌زدن اساس مشروطه تشویق می‌نمود. در یکی از این روزها جوانی به نام «میرزا عنایت» که سررووضع مرتبی داشت، به میدان توپخانه آمد، ناگهان ارادل‌واواباش به او هجوم بردند که این جوان مشروطه‌طلب است و به این عنوان به سراو ریختند و کارش را ساختند و هرچه داشت به غارت بردند. اما به این نیز اکتفا نکردند، یکی از دژخیمان بالای جنازه خون‌آلود او رفت و با قلم‌تراش چشمتان را درآورد و فریاد کشید که: شاهد باشید من بدم که چشم مشروطه‌طلب را از کاسه درآوردم. این منظره هولناک همه را به لرزه درآورد ولی از کسی صدایی بلند نشد، به‌جز شیرزنی که از زیر جادر، تپانچه کشید و دژخیمان را مورد هدف قرار داد. تبر خالی شد اما به هدف نخورد. این حرکت دلیرانه – آن‌هم از طرف یک زن – موجب خشم زن ریختند و او را با قمه و قداره تکه‌تکه کردند. این حرکت آنچنان فجیع بود که همه حاضران را تکان داد.

